

نهج البلاغه، کلام انسان «هادی»^۱

اندیشمند علامه محمدرضا حکیمی

چکیده

شناخت معصوم و ویژگیهای کلامش قابل قیاس با دیگران نیست. نهج البلاغه در این بین برجستگیهای ویژه‌ای می‌یابد که با هشت شناخت مورد دقت قرار گرفته است. انسانها دو دسته‌اند، انسان هادی (انبیا و اوصیا) ره یافته به علم مبذول الهی که برای هدایت انسانها از عالم ربوبی نازل شده است؛ و انسان هابط، همه انسانهای گرفتار در دنیای ظلمانی. کلام موجود نیز دو دسته است: کلام هادی یعنی کلام وحی و کلام حاملان وحی و دیگر کلام ظلمت یعنی کلام انسان هابط. انسان هادی دارای علوم قرآنی بوده و لاجرم به مقام عصمت نائل گردیده است چه دارا بودن علم صحیح مقارن با عصمت است. او اگرچه جزو بنی آدم است اما حضورش در جهان خاکی از نوع ارسال است. بنابراین شان انسان هادی در قیاس با دیگر انسانها نامحدود است.

مرتبه وجودی انسان هادی به نور، کلمه نور و نورانوار تعبیر شده است. کلمه نور ظهوری است که بر سایر ظهورها مقدم است و نورانوار فیض مطلق است و سایر پدیده‌ها به واسطه او پدید آمده‌اند. او دلیل اراده خدا و صنع کامل است و دیگر پدیده‌ها بسط وجودی اویند. او در مقام عبودیت و انقطاع الاله است و صاحب اسم گزین و منشا فیض و دانا بر سر الهی است. او وجه الله است و آنچه از غیب باری افاضه شده از طریق او بوده است. او همیشه در میان خلق حضور داشته و تنها راه وصول به ذات باری است. انسان هادی دانا بر حقایق عالم و مشرف بر آن است. انسانها تنها با هدایت او هدایت می‌یابند.

۱. این مقاله توسط فصلنامه نهج از متن کتاب کلام جاودانه تهیه و به تصحیح و تأیید نهایی استاد رسیده است.

انسان هابط برای بازگشت به سوی خدا تنها باید به دامن کتاب هادی و انسان هادی جنگ اندازد و فروغ فطرت خود را که به دلیل زندگی ظلمانی از دست داده، به نور وجودی او روشن سازد و در شعاع وجودی او راه را باز یابد. این مهم، بزرگترین لطف الهی پس از خلقت بر انسان است و از نحوه برخورد انسان با این نعمت بزرگ سؤال خواهد شد.

نهج‌البلاغه جوششی از سرچشمه فیض الهی و تقریر دوباره‌ای از حقایق قرآن و تمالیم اسلامی است. امام علی(ع) پرورش یافته پیامبر، فردی که وجودش محل التقای بزرگترین جریان‌های هستی بوده است، گوینده نهج‌البلاغه است. نهج‌البلاغه دارای فیوض گسترده‌ای است که در عرصه‌های گوناگون معرفتی می‌درخشد.

واژه‌های کلیدی: انسان هادی، انسان، نهج‌البلاغه، کلام معصوم، علی بن ابی‌طالب (ع)

مقدمه

این گفتار عرض ادبی به آستانه والای نهج‌البلاغه است. اما به قول «متنبی» در رسای خورشید چه می‌توان گفت؟ خورشید، خورشید است. این عظمت بی‌بدیل را چگونه می‌توان به تصویر کشید؟ نهج‌البلاغه، کلام جاودانه مولای ما امام ابوالحسن اسدالله الغالب علی بن ابی‌طالب علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء را جاودانه کلامی باید تا آن را بشناساند. اما شناخت مقام معصوم (ع) را در حد وسیع باید در میان نهاد و گفتار و کردار والای او را شناساند. گرچه حقیقت اینست که ای انسان خاکی تو کجا و آنجا که خوشه پروین آویخته است، کجا؟ حضرت ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا می‌فرماید: ...

بھیث النجم من ید المتناولین و وصف الأوصفین. اما باید به شناخت حقیقت رسید و به مقام معرفت نزدیک شد، گرچه نگاهی است از دریا به دور... دانستن اینکه انسان هادی کیست؟ نه تنها به بهره‌گیری از این چشمه‌ساران فیاض کمک می‌کند، بلکه سبب می‌شود همگان با شور و شعوری فزون و آمادگی بیشتر به آن چشمه‌های خورشید نزدیک شوند و از آن کسب فیض نمایند.

طرح مسئله

حضور انسان در این جهان و گرایش‌های گوناگونی که در مسیر تحول و تکامل او وجود دارد؛ موضوع هدایت را با اهمیت جلوه می‌دهد. محدودیت شناخت، درک و فهم

آدمی از جهان هستی، وجود انسان هادی، از جنس و نوعی به غیر از انسان خاکی، را ضروری می‌نماید. پس شناخت انسان هادی و مشخصاتش و پیروی از رهنمودهایش امری ضروری و تنها راه هدایت انسان به سوی خیر است. پاسخ به این سؤال که انسان هادی کیست؟ کلام هادی کدام است؟ مرتبه وجودی انسان و کلام هادی کدام است؟ طریق هدایت او چگونه است؟ از مواردی است که این مقاله به آنها اشاره دارد.

شناخت نخست

۱- کلام موجود در دسترس بشریت به سه دسته تقسیم شده است: کلام وحی، کلام حاملان وحی، کلام انسان عادی.

۲- کلام وحی، قرآن کریم، که موجود است. این کلام هم به حسب محتوا و جوهر و هم به حسب قالب و صورت و کلمات و ترکیب و اجزا از جهان ملکوت نازل شده است.

۳- کلام حاملان وحی، کلام پیامبر اکرم و اوصیای او که از دیگر بشریت والاترند. این کلام نیز به اعتبار محتوا، علم و جوهره خود از ارتباط با روح قدسی گوینده سرچشمه می‌گیرد و کلامی آسمانی می‌شود. اما به اعتبار قالب و ترکیب و اجزا از این جهان است. این کلام و کلام وحی سبب تفاوت مرتبه- هر دو کلام نوراند. وجود انسان وجه‌الله ترکیبی از طینت بهشتی و طینت ارضی است. طینت ارضی در جوار طینت بهشتی قرار دارد و خمیره ارضی‌اش متأثر از خمیره بهشتی آن مستهلک شده است. یعنی وجه غالب انسان هادی وجه الهی اوست. بنابراین بستر پیدایش کلام معصوم (ع) نیز بستر دیگری است که آن را کلام نور می‌سازد.

کلام علی بن ابی‌طالب (ع) از بالاترین نمونه‌های کلام انسان هادی است. کلام او را «دون کلام خالق» و «فوق کلام مخلوق» خوانده‌اند. این در واقع شناختی بزرگ و واقعیتی عظیم را می‌نمایاند؛ کلام هیچ متکلمی از زمینیان به پای کلام علی (ع) نمی‌رسد، مگر کلام از زبان انسانی هم‌پایه او برخاسته باشد.

کلام افراد عادی، هر که و در هر رده‌ای، کلامی زمینی، این جهانی و طبیعی است. کلام طبیعی، کلام ظلمت است؛ زیرا طبیعت سرای ظلمت است؛ و بشر مقیم در ظلمت‌ساران سخنانش همه مایه گرفته از همین ظلمات متراکم و از نفوس مستغرق در

ظلمات طبیعی و کشمکش‌های امیال و اغراض و احوال و غرایز و جهلها و غرورها و اوهام و پندارها است. البته گاه پیش می‌آید که در کلام انسان هابط نیز آثاری از علم حقیقی دیده‌شود. این در کلام کسانی تبلور می‌یابد که به‌گونه‌ای — مستقیم یا غیر مستقیم — از چشمهٔ وحی و علوم الهی بهره‌جسته‌اند؛ یا از فطرت و فروغ عقل بهره‌برده‌اند.^۱

شناخت دوم

۱- انسان‌ها بر دو گونه‌اند: هابط و هادی.

۲- انسان هابط یا همان بشر سرگشته در وادی ضلالت و اوهام که به ظلمت‌ساران ماده و طبیعت تبعید شده است. به طور کلی همهٔ انسانها از این دسته‌اند.

۳- انسان هادی که برای هدایت فرستاده شده و همان نفس مطهر و معصومی است که به صاحب نور هدایت منعم شده و راز نجات انسانها در دست اوست. او برای هدایت انسان از عالم ربوبی بدین جهان آمده است. حقیقت کلی او مانند تالی وی قرآن، در حد استعداد انسانها نازل می‌شود تا با آن هدایت یابند. آمدن انسان هادی به این جهان از مقولهٔ هبوط و سقوط نیست، بلکه به نص قرآن، مأموریتی برای هدایت انسانها و ساختن فرد و جامعه است.

۴- انسان هادی پس از پیامبر اکرم (ص)، ائمهٔ اطهارند که در حدیث شریف ثقلین عدل و لنگه و تالی قرآن کریم معرفی شده‌اند. علم در قرآن است و راه رسیدن به این علم، یا دلالت بر آن نزد معصوم است. انسان هادی ناگزیر معصوم است، زیرا عصمت و علم صحیح ملازم با هم‌اند. قرآن کریم مجموع کامل علم صامت و انسان هادی مجموع کامل علم ناطق است. شناخت صحیح تمام حقایق عالم، از ثابت و زایل، در زمان و ماورای زمان، در قرآن و سینهٔ انسان هادی نهفته است. پس هدایت راستین فقط در

۱. باید توجه داشت که به فعلیت رساندن شایستهٔ استعدادهای فطری زمانی حاصل می‌شود که تحت هدایت و تعلیم و تربیت انسان هادی صورت گیرد. اولین نقش انسان هادی هدایت فطرت و رهایی آن از بند و حجابهای گوناگون است به نحوی که سلوک از ابتدا به شکل سالمی صورت پذیرد. تمقل به معنای به‌کارگیری عقل و استفادهٔ فعال از آن است. تمقل روشهای گوناگونی دارد. آنچه انسان را به حقایق قرآنی رهنمون می‌دارد، تمقل قرآنی یعنی تمقلی که با روش قرآنی انجام گیرد، و متأثر از هیچ روش و منطق دیگر نباشد؛ تا از خلط دریافت و مزج شناخت رهایی یابد.

قرآن کریم و کلام معصوم (ع) است. شرح و تفسیر هدایت کلی قرآنی (تبیین خط قرآنی در علم و عمل، یعنی خط شناختی و سلوکی و اقدامی فردی و اجتماعی، تربیت فرد قرآنی، ساختن جامعه قرآنی) جز از طریق انسان هادی تحقق نخواهد یافت. حیات تکوینی و حیات تشریحی به هدایت انسان هادی نیازمند است. در بعد تشریح، اگر حجت معصوم (ع) نباشد، دیگران نمی‌توانند دین خدا، به ویژه رکن عدالت، را آنچنانکه باید اجرا کنند.^۱ اگر عدالت نباشد، نمی‌توان حیاتی واقعی و فراگیر برای دین و احکام الهی تصور کرد. زیرا امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: العدل حياة الاحکام (آمدی، ۴۶).

۵- آدمی دارای ابعاد گوناگونی است. از جمله دو بعد خالص و مشوب. ضمیر انسان هادی دارای وجه خالص و فطری است. او بر خلقت نخستین خود باقی است. ذات مطهرش به انواع آلودگی‌ها و جهالت تن نیالوده است و دست طبیعت و امیال و پرده‌ها و حجاب‌های برخاسته از عادات و اعتقادات سخیف دامان وی را نیالوده است. اما وجود انسان هابط از نوع مشوب و محبوب است و جاهلیت طبیعی و اعتقادی و عادت‌ی و فرهنگی و تاریخی وجود او را آلوده کرده است. انسان هابط بر اثر انحرافات و جهل و فساد از فطرت خویش دور افتاده است.

۶- انسان به حسب نوع خود هابط است، نه به حسب همه افراد هم‌نوع خود؛ چه انسان هادی هم واقمیت انسانی و خاکی دارد و جزو بنی آدم است. پیامبران نیز از آدم تا خاتم (علیهم السلام) به دلیل عصمت و رسالت و مقام اصطفاء، همگی انسانهای هادی‌اند. بنابراین، حضور انسان هادی در این جهان خاکی از نوع نزول و ارسال و مأموریت بوده، اما حضور انسان هابط از نوع هبوط و سقوط است. شأن انسان هادی در قیاس با انسان هابط بی‌کران و نامحدود است؛ بنابراین، تصرف او نیز نامحدود خواهد بود. او در عین حضور و تصرف در طبیعت در ماورای طبیعت نیز حضور و تصرف دارد. انسان هابط مانند زندانی است و انسان هادی همانند طبیعی است که برای معالجه و آموزش او به زندان سر می‌زند. از این‌رو ورود و خروج او به زندان همیشه میسر است. انسان هادی

۱. چنانکه تجربه هم ثابت کرده، و تمهد نیز اقتضا می‌کند که به این حقیقت اعتراف شود، تا دین خدا و مجاهدات پیامبران و اوصیا مخدوش نشود.

محدود به زمان و طبیعت نیست، بلکه به نص سوره قدر امور جهان و کارگزاران جهان زیر نظر اوست.

شناخت سوم

۱- در حدیث معراج مرتبه وجودی انسان هادی به نور تعبیر شده است، یا محمدا أنت عبیدی و أنا ربک. فأیاتی فاعبد، و علی فتوکل، فإنک نوری فی عبادی و رسولی الی خلقی... (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲). در این حدیث شریف، ذات باری وجود مبارک رسول اکرم (ص) را نمونه عینی نور خود در میان بندگان معرفی می‌کند. همچنین، تعبیر، کلمه نور، برای معرفی انسان هادی به کار گرفته شده: اللهم انی أسألك أن تصلی علی محمد، نبی رحمتک و کلمه نورک... (مفاتیح الجنان، دعای پس از زیارت حضرت ولی عصر (عج)؛ و تعبیر دیگر از جمله نور الانوار (مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمومنین در روز سیزدهم رجب).

کلمه نور در واقع عبارت از ظهوری است که پیش از هر ظهور دیگری تحقق یافته است. بنابراین نور انوار، مطلق فیض و اعظم کلمات تحقق یافته است و همه پدیده‌ها به واسطه او پدیدار گشته‌اند. این مقام، مقام انسان هادی است. انسان هادی کلمه نور و نور انوار و نور خداست.

۲- مقام انسان هادی کلمه تامه و فعلیت مطلق است که در تحقق تام است. بین انسان هادی و ذات ربوبی واسطه‌ای جز نفس مشیت نیست، و انسان هادی دلیل اراده خداست. فاصله بین انسان هادی و ذات باری نفس مشیت صرفه است. انسان هادی صنع کامل است و مخلوقات در مرتبه مصنوعیت، بسط وجودی اویند. پس گسترش حقیقت کامل وجودی انسان هادی همه مراتب ممکنه را در می‌نوردد. این تعبیر امام علی (ع) در نهج البلاغه... الناس بعد صنائع لنا... (نهج البلاغه، نامه ۲۸)؛ شاید اشاره‌ای به این مقام باشد. انسان هادی در مقام عبودیت کامل و انقطاع الا الله است.

۳- انسان هادی دارای اسم گزیده خداوند و منشأ همه فیوضات الهی است. چنانکه در زیارت مخصوص امیرالمؤمنین در روز سیزدهم رجب وارد شده است: السلام علی اسم الله الرضی..... درود بر اسم گزیده خدا ... اسم گزین صاحب سر الهی است. این حقیقت به دفعات یاد شده، و مورد تاکید قرار گرفته است.

۴- انسان هادی وجه الله است. وجه یعنی مظهر تام همه تجلیات الهی، وجه در واقع آن چیزی است که شی با آن شناخته می شود. این بدان معناست که آنچه از غیب باری افاضه شده است؛ وجود انسان هادی یا از طریق او بوده است. چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: ما وجه (تجلی) بی زوال الهی هستیم. (التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۰). این حقیقت را باید افزود که هر آنچه اهل وصول و قرب در مقام معرفت بدان رسیده اند؛ تنها از راه معرفت ظهوری یا مظهری انسان هادی صاحب وجوه و اسمای الهی بوده است و لا غیر.

در احادیث و تعالیم ائمه (علیهم السلام) در این مورد روایات فراوانی وجود دارد. در این تعالیم الهی نکات مهمی نهفته است، از جمله:

الف) انسان هادی راه قرب و وصول به ذات باری است؛

ب) انسان هادی همواره در میان خلق است.

۵- در زیارت جامعه آمده است، ... فجعلکم بعرضه محدقین؛ (...خداوند شما را بر عرش خویش محیط قرار داد). از این جمله، اینگونه دریافت می شود که نورانیت عرش و ظهور تحقق آن با وجود انسان هادی ارتباط دارد، و ظهور همه فیوضات تکوینی عرشی از طریق او جریان می یابد.

۶- انسان هادی صاحب شب قدر است. به نص سوره قدر، روح، به معنای بزرگ فرشتگان، و دیگر ملائکه در شب قدر بر انسان هادی نازل می شوند و تنظیم همه امور را بر او عرضه می کنند. انسان هادی آنان را به اجرای آن امور فرمان می دهد. حقیقت نزول قرآن تا به این مرتبه که وجود کتبی و تلفظی یابد، و حقیقت نزول ملائکه و تعیین شب قدر همه با ملکوت انسان هادی در ارتباط است.

شناخت چهارم

۱- انسان هادی عالم به حقایق عالم است و رؤیت حقایق از الزامات وجودی او است. زیرا او «کلمه تامه» است. کلمه تامه مشرف و مهیمن بر سایر کلمات بوده و کامل شدن دیگر موجودات منوط به اوست. همان گونه که قرآن کریم نیز مصدق کتاب های آسمانی پیشین بوده، و مشرف بر آنها است (مائده، ۴۸). انسان هادی که تالی قرآن و دارای علم قرآنی است هم بر محتوای کتاب های آسمانی پیشین مشرف است. چنانکه امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: خداوند متعال محمد را مبعوث ساخت به عنوان بیم دهنده جهانیان و گواه و مشرف بر پیامبران (نهج البلاغه، نسخه فیض الاسلام، ن ۶۲)، بنابراین، اطلاع از ملکوت عالم و اشخاص و اشیا از ملزومات قطعی مقام انسان هادی است.

۲- قرآن کریم که از کرانه بی کران عالم ربوبی تنزل یافته، سنخیتی ویژه دارد، پس تلاوت شایسته آن تنها از عهده انسان هادی بر می آید که عدل و لنگه قرآن است. او خود به سبب اصالت و منزلت، مخاطب اصلی قرآن و صاحب علوم قرآنی است و تنها او قادر است قرآن کریم را با همه وجود ظاهری و باطنی، قلبی و قلبی، سری و لبی و شهودی و عینی تلاوت کند. ضرورت این چنین تلاوتی داشتن ایمانی بزرگ و در مرتبه کمال است. امام باقر (ع) در جواب شخصی که درباره منظور آیه شریفه، ...یتلونه حق تلاوته (بقره، ۱۲۱)، سؤال کرد؛ فرمود آن کسان ائمه (علیهم السلام) اند (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۵). انسان هادی از کتاب خدا آن گونه که سزاوار است پیروی و به آن عمل می کند. در نتیجه، عمل به کتاب خدا نیز از مراتب تلاوت سزاوار است. تلاوت سزاوار آن است که آنچه تلاوت می شود در نفس تلاوت کننده در همه ابعاد به فعلیت رسد. پس انسان هادی است که می تواند کتاب خدا را آن گونه که باید تلاوت کند و راز و رمز آن را باز گوید.

۳- علم مبذول به معنای علمی که در عرصه جهان هستی به منصف ظهور رسیده یا خواهد رسید، تمام و کمال به انسان هادی تفویض شده است.

در تعالیم اسلامی علم بر دو گونه است. علم مبذول که فرشتگان و پیامبران و معصومین (علیهم السلام) از آن آگاه اند؛ و دیگر علم مکفوف، علمی که مختص ذات باری است و کسی جز او را یارای درک آن نیست، لیکن هرگاه ذات باری اراده کند تا چیزی

از آنرا آشکار سازد، آنرا به انسان هادی می‌آموزد و امامان پیشین را از آن آگاه می‌سازد (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵). این علم از سنخ علوم بشری نیست، بلکه علمی الهی، لدنی و علم صحیح است. پس هر توانمندی علمی که پیامبران پیشین داشته‌اند، نزد ائمه (علیهم‌السلام) نیز هست؛ اما برخی علوم فقط نزد آنان است و نزد فرشتگان و دیگر پیامبران وجود ندارد.

امام علی (ع) می‌فرماید: هم عیش ألعلم، و موت ألهل، آل محمد (ص) زندگی علم و مرگ جهل‌اند (نهج‌البلاغه، نسخه فیض‌الاسلام، خ ۲۳۹). علم آنان از دقیق‌ترین حقایق الهی و اسرار معرفت تا مبانی علم هدایت و فطرت و تربیت و سیاست و عدالت و هر مورد دیگر را شامل می‌شود.

۴- حکمت به معنای علم حقیقی همان علم قرآنی است. به طور کلی در مهم‌ترین و صحیح‌ترین معانی تفسیری حکمت عبارتست از: قرآن، علم قرآنی، کتاب و سنت، نبوت، علم شرایع و سنن (علمی که از صاحب نبوت رسد و به تعلیم او باشد) و حکمت به عنوان چیزی که بنای شریعت بر آن استوار است (یعنی قرآن و سنت). از پیامبر اکرم (ص) روایت است که خداوند به من قرآن و همانند قرآن حکمت عطا کرد... منظور از حکمت در این حدیث شریف حقایق معارف و حکم و آداب و اخلاق و احکام و سیاست و علم اجتماع و اقتصاد و حقوق و ارشادهایی است که در سنت نبوی و معصومان (علیهم‌السلام) آمده است. باید توجه داشت که سرچشمه این علم از ذات باری تعالی است، و نفس ربوبی معصوم محل استقرار حکمت است.

۵- از آنچه گذشت درمی‌یابیم که انسان هادی آموزگار اصلی کتاب هادی، قرآن کریم، است. کتاب هادی تمام علوم را در بر دارد و انسان هادی نیز دانا بر آنست. انسان هابط (تمامی انسان‌ها) یا مهتدی (به معنای هدایت‌طلب از انسان هادی)، و یا گمراه هستند. پس هرکس به هر جا رود و در طلب علم راستین باشد چیزی نمی‌یابد؛ مگر نزد انسان هادی. این حقیقت بزرگ چنین زیبا در خامه صادق آل محمد نشسته است که، شرق و غرب را بپویید؛ به هر دری که می‌خواهید بزنید؛ جز آنچه ما آموخته باشیم، علم درستی نیابید (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰).

۶- پوشیده نیست که علم وحی سنخ دیگری از علم است که نمی‌توان آن را با علوم بشری قیاس کرد. آن علم، علم قرآنی، ویژه پیامبر و جانشینان اوست و تنها استعداد نفس محمدی قابلیت دریافت آن را دارد تا آن را بر ارواح و عقول به قدر ظرفیت و استعدادشان عرضه کند. این امر با ادراک بشری قابل قیاس نیست. ذکر این حقیقت ضروری است که تمام ادراکات، فلسفه‌ها و دریافتهای علمی بشر نتوانسته کار چندانی برای او و سعادت او انجام دهد. این است که باید به حق بزرگ گرایید و به احیای امر آل محمد علیه و علی آلاف النحیة و الثنا همت گماشت. احیا به معنای شناساندن حقایق تعالیم آنان است که مستلزم دریافت علم صحیح و رهایی انسان از همه قید و بندهای گمراه کننده است.

شناخت پنجم

۱- انسان در جهان طبیعت در ظلمت محصور است. ظلمت جهل و امیال و عادات سخیف و ظلمتی که بر اصل ماده حاکم است. اینها همه فروغ فطرت آدمی را که سنخیتی از نور دارد، می‌پوشانند. مسئله اصلی انسان در این مرحله از حیات خویش تبدیل ظلمت هبوط به نور صعود، یعنی بازگشت به خدا، است. این امر تنها در پرتو هدایت حقانی در تعالیم کتاب هادی و انسان هادی میسر است. چنانکه حضرت باری در قرآن کریم ذات خود را ولی مؤمنان و نجات دهنده آنان از ظلمات و تاریکیها معرفی می‌کند و، در نقطه مقابل، همه عوامل گوناگون انحراف از حقیقت یا انصراف از آن را گمراه کننده آدمی در عرصه ظلمات می‌شناساند (بقره، ۲۵۷).

بنابراین پیمان الهی این است که آدمی با استمداد از کتاب و انسان هادی به طلب نور هدایت برآید، و از طریق معارف شناختی آنان شناخت گیرد، و از طریق تعالیم عملی و سلوکی آنان به ساختن فرد و جامعه بپردازد.

۲- انسان هادی «کلمه تامه» و حامل نور ولایت در تکوین و نور هدایت در تشریح و تجسم حقیقی علم و آگاهی و ایمان و تعالی است. او روشنی‌بخش طریق انسان هابط است. چه شاهی بالاتر از وضعیت انسان در شرایط کنونی؛ با این همه پیشرفت‌هایش؟ انسان امروزی جهانی ساخته پر از تخاصم و تجاهل و ظلم و ستم، اینها همه پیامد

دوری از تعالیم انسان هادی است. فطرت الهی انسان بدون حضور انسان هادی فعال نخواهد شد و او به بلوغ انسانی و الهی خویش نخواهد رسید.

۳- گرچه انسان هادی اکنون به دنیای ظلمانی فرود آمده و در کنار دیگران زندگی می‌کند، اما این همسازی و همزیستی در مرحله صورت ظاهری است. انسان هادی از جنس نور است. اگر این گونه نباشد، چگونه قادر به هدایت می‌گردد؟

انسان هادی در مرحله نزول به قصد هدایت با انسان هابط همزیست می‌شود؛ و تعیین و تشخیص همانند او می‌یابد. از همین باب است که خداوند سبحان می‌فرماید، انا بشر مثلکم (کهف، ۱۱۰)، و در ادامه این آیه شریفه پدیده وحی وجه امتیاز انسان هادی با انسان هابط شمرده می‌شود. وحی مستلزم نهایت مقام قرب است و هبوط مستلزم نهایت دوری است. پیامبر در مقام قرب دارای عبودیت تامه است که لازمه فنای کلی (فناى فی‌الله) است و فنای کلی مستلزم استفاضه کلی است. بنابراین او برترین مخلوقات است.

۴- انسان هادی را با انسان هابط - هر که باشد- نمی‌توان قیاس کرد. چنانکه امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید:

... لا یقاس بآل محمد(ص) من هذه الامة احد... الوصية و الوارثه... (...هیچ احدی از این امت با آل محمد قابل قیاس نیست...، نهج البلاغه، خ: ۲). و آن کس که مرهون نعمت (علم و هدایت) ایشان است هرگز در ردیف آنان نیست. آل محمد شالوده دین و استوانه یقین‌اند. آنان که از راه حق دور افتاده‌اند باید به سوی آنان بازگردند و آنها که در پویش راه حق‌اند باید به آنان بگرایند. ویژگی‌های حق امامت و ولایت از آن ایشان است و وصیت و وراثت پیامبر اکرم(ص) در میان ایشان باقی است.

انسان هادی، با این مراتب عالی، رنج حضور در این جهان را می‌پذیرد؛ اندوهش را در دل می‌ریزد، و آه سوزان خود را می‌پوشاند و به غصه می‌افتد (برگرفته از دعای پس از زیارت حضرت رسول از بعید) تا به دستگیری انسان هابط بیاید و رحمت واسعة الهی را به آنان بنمایاند.

۵- انسان هابط نیز باید از تمام استعداد خود بهره جوید، و از هیچ کوششی در راه رسیدن به رهایی جاودانی و سعادت همیشگی فرو نگذارد. حضرت امیرمؤمنان(ع)

می‌فرماید؛ شب و روز در تو کار می‌کنند (تو را می‌فرسایند)، پس تو نیز کاری کن. آن دو از تو (جوئی، فرصتها، نیروها...) می‌گیرند؛ پس تو نیز از آنها (توشه) بگیر. (غررالْحکْم، ص ۱۲۰).

۶- این همه برای هدفی بس بزرگ و مقصدی بس سترگ طراحی شده است؛ تا انسان هابط بدانند آنچه را نمی‌دانند؛ بفهمند، آنچه نمی‌فهمند؛ ببینند؛ درباره آنچه نمی‌اندیشد؛ راه رستگاری را باز یابد؛ از تباهی دست شوید؛ به رشد انسانی برسد؛ از زیانکاری بیم ورزد؛ خرد خویش را به کار گیرد؛ فطرت خود را باز یابد؛ راه رستگاری پوید؛ تقوی گزیند؛ شکر نعمت گذارد؛ سابقه الهی خود را به یاد آورد؛ بر این دوری و فراق مویه کند؛ به مقام یقین رسد؛ راه بازگشت به سرمنزل اصلی خود را پوید؛ و بر سر امواج دریای ناپیداگران رحمت سرمدی سوی ساحل ابدیت و بقا پر گشاید.

شناخت ششم

۱- آیات الهی، هنگام نزول و پس از آن، تا هنگامی که کتاب خدا حضور دارد و تکلیف باقی است، جایگاهی برای استقرار می‌خواهد. در زمان حیات پیامبر اکرم (ص)، نفس ربوبی و روح قدسی او محل قرار وحی و اسرار و علوم آن بود. کتاب الهی به طور مستقیم بر پیامبر نازل شده و خطاب نیز مستقیم به اوست.

۲- کلام وحی پس از پیامبر نیز قرارگاه می‌خواهد تا به نیابت و وصایت از پیامبر، هدایتهای گوناگون کتاب الهی حضور و فعلیت بخشند، و به نحو مقتضی آنرا آموزش دهد. این امر به طور کامل از اختیار و توان انسان هابط به دور است. تنها خدا انسان هادی را می‌شناسد و او را بر می‌گزیند. وصی بلافصل پیامبر از ابتدا باید زیر نظر پیامبر تربیت یافته و فطرت الهی وی به هیچ چیز آلوده نگردد تا بدین ترتیب بتواند به عهد الهی نائل آید. زیرا خداوند سبحان می‌فرماید، ... لا ینال عهدی الظالمین (بقره، ۱۲۴).

بنابراین وصی و خلیفه باید روحانیتی فطری و هم‌سنخ با روحانیت پیامبر داشته باشد تا انسانی هم تراز با قرآن گردد و توان استفاده از حقیقت علم و روحانیت قرآن را داشته باشد و همانند پیامبر به ساختن عقول و معماری نفوس بپردازد.

بنابراین، انسان هادی یا انسان مبعوثی (برانگیخته و فرستادهٔ خدای متعال)، یا انسان غدیری است که از طرف پیامبر معرفی شده است. چنین کسی عالم به همهٔ علوم تنزیلی و تأویلی قرآن کریم است. امتداد رشتهٔ ولایت تنها از این طریق ممکن است، و احدی در این کار دخالت ندارد. هر که در علم و عمل این طریق را بهیچ‌مقدار از وصی پیروی کرده است. بنابراین رسالت اصلی نبی که تزکیه و تعلیم است با اصل وصایت استمرار می‌یابد.

۳- اشاره شد که اصل وصایت ادامهٔ نبوت و مکمل آن است: ...الیوم اکملت لکم دینکم... (امروز دین شما را به کمال رساندم...، مانده، ۶۷). و، یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک و إن لم تفعل فما یبغض الله و یبغض من أناس... (ای پیامبر! آنچه از خدا بر تو نازل شده به خلق برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای و خداوند تو را از شر مردمان محفوظ خواهد داشت...، مانده، ۶۷). اگر در تعیین وصی و نصب او مسامحه شود، انگار که اصل رسالت انجام نشده است. زیرا رسالت ختمی و کتاب هادی و مفسرش، انسان هادی، باید تا قیام قیامت باقی باشند.

۴- در اینجا لازم است حقیقتی بزرگ عنوان گردد. حکومت حق انبیا و اوصیا است. غفلت از این حقیقت غفلت از همهٔ ارزشهاست. تنها در چنین حکومتی به اصل دین عمل می‌شود و انسان به دور از ضعف و جهل و هوا حکومت می‌کند. تنها در این صورت کرامت انسانها حفظ می‌شود، و محرومیت‌های مادی و معنوی از جامعه رخت می‌بندد. این است که تشکیل حکومت الهی، و سپس سپردن آن به وصی پس از خود از وظایف حیاتی پیامبران بزرگ است. اگر جز این شود، خلافت الهی و حکومت قرآنی سر از دربارهای غرق در ستم امویان و عباسیان و سپس دیگران و دیگران در می‌آورد؛ و بر تاریخ می‌گذرد، آنچه گذشت.

۵- همگنی با مقام انسان هادی نه برای انسان هابط ممکن است و نه از او چنین خواسته‌اند. وجود انسان هادی چون مشعلی در تاریکی است. هرکس به قدر استعداد و تلاش خود از کانون نور روشنایی گیرد و راه خود را بشناسد و در پرتو آن از ظلمات و گمراهی نجات یابد تا، سرانجام در شعاع وجودی نور قرار گیرد. سعادت بزرگ همین

است، خروج از دایره ظلمات و قرار گرفتن در شعاع نور، این فاصله مقامی که میان هابط و هادی است به سود هابط و نعمتی بزرگ برای او است؛ زیرا شعاع نور وجودی هادی است که راه را بر هابط می‌نماید.

۶- برتری انسان هادی، از هر نظر، نسبت به دیگران یکی به این دلیل است که سعه وجودی انسان هادی، از هر نظر، باید در حدی باشد که مجموعه استعدادها بالقوه و بالفعل همه افراد بشر و قابلیت‌های آنان را در طول تاریخ فرا گیرد و بر آنها اشراف داشته باشد، تا بدین ترتیب بتواند استعدادها بالقوه و بالفعل انسانها را شکوفا سازد و دردها و نقصهای انسانها را به فراخور حال آنها بشناسد، و راه علاج آن را نیز بداند. بنابراین انسان هادی باید آگاه به دردها و نقصهای افراد بوده و از روابط آنها با هم مطلع باشد؛ در عین حال، علل آنها را در نفوس بشر بداند و در رفع و شفای آنها توانا باشد.

۷- مقام انسان هادی نیاز به درک، ریاضت و تلاش فراوان دارد، بلکه لازمه آن انجام وظایفی بسیار سنگین است که حدود دقیق آن وظایف و سنگینی بار آن امانت برای دیگران قابل تصور نیست، زیرا دیگران در آن مرتبه از معرفت قرار نگرفته‌اند.

انسان هادی مرکز اعلائی معرفت توحیدی است که شناخت و معرفتی بالاتر از آن در عالم هستی متصور نیست. او حافظ سر هستی است؛ او حامل علم قرآنی است؛ او صاحب تمکن تام در امر الهی است؛ او به مرتبه تام محبت الهی رسیده است و این امر بزرگ، خود حضوری بالاتر از توان همه انسانها و فرشتگان را می‌طلبد؛ او مخلص در توحید ذات است؛ او عامل بر طبق اراده الهی است؛ او بر پای دارنده حقیقت نماز و دارنده حقیقی نماز و واصل به حقیقت مقام مصلی است؛ او مخزن عزائم الهی است؛ او حامل نور و برهان الهی است؛ او وجه نزول رحمت مادی و معنوی است؛ او لحظه‌ای از حضور غافل نیست، پس صراط اقوم است؛ انسان هادی در مقام ایمان و عمل بالاترین مرتبه ممکن را داراست؛ او فنای فی‌الله است و در مقام کمال انقطاع الی‌الله است و احدی را در مقام او توان جولان نیست. به همین میزان تکلیف او نیز سنگین و توجهش بیشتر و خوفش افزون است.

کمال فعلیه انسان هادی نیز پس از دریافت عنایات خاصه با مجاهدات و زحمات مافوق توان بشری کسب شده، باقی می ماند و تداوم می یابد. این مرتبه خود سبب دریافت فیض و رساندن آن به کائنات است. پس وجود آنان لطفی بس بزرگ است و زحمتهایی که می کشند رحمت را برای دیگران به ارمغان می آورد. این امر دلیل تعلق خاطر بسیار به ولی زمان و انسان هادی است که موجب عنایت او و سبب نیل به کمالات ابدی می شود.

شناخت هفتم

۱- بزرگ ترین لطف الهی به انسان، پس از خلقت، هدایت اوست. ارسال انسان هادی که از سنخ نور و جدا از دنیای ظلمانی است، بالاترین لطف حضرت باری (جل جلاله) به انسان هابط است. خداوند متعال پنج رکن از سنخ نور را برای هدایت انسان مقرر کرده و این هر پنج باید با هم ارتباط داشته باشند تا هدایت کامل صورت گیرد. این ارکان عبارتند از:

الف) فطرت؛

ب) عقل؛

ج) وحی (کتاب آسمانی)؛

د) حامل وحی (پیامبر یا انسان هادی)؛

هـ) شارح وحی (وصی پیامبر یا انسان هادی).

انسان هادی فطرت را متجلی می سازد و به کارگیری صحیح عقل را می آموزاند و وحی را می آورد و تفسیر می کند.

۲- این لطف الهی بر انسان هابط، به نص قرآن نعمت عظیم و رحمت کبراست، که در روز رستاخیز درباره آن سؤال کرده، و از چگونگی برخورد و نحوه استفاده انسانها از آن پرسیده می شود. چنانکه در روایات دوستی و محبت اهل بیت پیامبر (انسانهای هادی) را نعمتی الهی برشمرده اند. در روز محشر پس از سؤال از توحید و نبوت، از ولایت و وصایت آنان پرسیده خواهد شد. هر کس در طریق ولایت قرار گیرد و به آن وفادار بماند اهل بهشت خواهد بود. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹۹).

۳- شکر این نعمت بزرگ و فرو فرستادن چنین هادیانی برای انسان اسیر در جهان ظلمانی بر هر انسانی واجب است. شکر این نعمت به آن است که مکتب آنان را در همه ابعاد و به صورت جامع و عمیق شناخته و با کوشش و اخلاص و راستی و ارادتی خاص در راه شناخت آنان گام برداریم، و در آن راه قرار گیریم. هر یک از ما به آن عمل کرده و به نشر آن شناختها و تعالیم در جامعه بپردازیم. به اقامه عدل برخیزیم و جامعه را بر اساس آن بسازیم. محبت و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را احیا کنیم تا دیگران نیز از آنان مستفیض شده و پیرو گردند.

۴- زندگی دنیا فرصتی در اختیار انسان است تا به سوی خدا بازگشته، و از هبوط به صعود راه یابد. انسان هنگام طی این طریق اختیار کامل دارد و باید از اختیار خود به نحو مطلوب بهره برد و از اختیار سوء بهره‌یزد و به حسن اختیار بگراید. انسان باید به اختیار انسان هادی را بشناسد و به او محبت جوید و دست در دامان او آویزد و بر امرش گردن نهد، و آرام آرام از طبیعت ظلمانی خود به فطرت نورانی راه یابد.

۵- صورت ظاهری انسان از دیگر موجودات متمایز است، اما این تمایز در سیرت باطنی انسان صورت دیگری می‌یابد. اگر انسان در طریق پیروی از انسان هادی قرار گیرد و به علم صحیح و سلوک شرعی و طریق ولایت وارد شود، می‌تواند ظاهر انسانی خویش را به محل ظهور فضایل انسانی یا انسانیت باطنی مبدل سازد. در واقع، سیرت انسانی خصوصیتی بالقوه است و باید توسط خود شخص و افکار و عقاید و صفات و اعمال او فعلیت یابد. هدف انسان هادی نشان دادن راه کمال به انسان و مدد به او در گذر از مرحله انسان هابط به انسان صاعد و رسیدن به مقام رجوع الی‌الله - وصف راضیه مرضیه- است. پس، از این حقیقت نباید غفلت شود که وساطت، هدایت و دلالت انسان هادی برای رسیدن به هر مقامی ضروری است.

۶- در روایت است از امیرمؤمنان (ع) به نقل از صادق آل محمد (ع) که فرمود: خداوند متعال اگر می‌خواست خود (بدون واسطه) را به بندگان بشناساند، می‌شناساند. لیکن ما را واسطه و راه شناخت خود قرار داد و وسیله رسیدن به فیوضات خود ساخت،

او (جل جلاله) ما را همان جهتی قرار داد که باید از آن سوی به خدا روی آورند. پس کسانی که از ولایت ما^۱ سر باز زنند یا دیگران را بر ما برتری دهند از صراط مستقیم دور افتاده‌اند. آن که به دیگری گروود، با انسان مؤمنی که به ما گرویده هرگز برابر نخواهد بود. مردم به سراغ چشمه‌های ظلمت رفتند، که هر یک از چشمه‌های به چشمه دیگر می‌ریزد. اما آنان که به ما گرویدند به چشمه‌های صاف و زلالی پیوستند که به امر پروردگار همواره جاری است و هیچ پایان و گسستی ندارد. (اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، ص ۱۸۰).

از این روایت درمی‌یابیم که مواهب انسان هادی جاودانه است. بنابراین، ممکن است که پیروان راستین انسان هادی نیز از جاودانگی فیض‌گیری و فیض‌یابی بهره‌مند شوند.

۷- انسان خردمند هرگز نمی‌تواند پیشینه خود (به معنای مبدا)؛ آینده خود (به معنای سرانجام کار) و حال خود (به معنای زندگی این جهانی خود) را نادیده انگارد. کتاب هادی وجود آدمی را از خدا می‌داند و بازگشت و رجوع او را هم به سوی خدا می‌داند (انا لله و انا الیه راجعون...). از این آیه شریف دو نکته مستفاد می‌گردد. اول، حرکتی این‌گونه، دارای آغاز و پایان، ممکن نیست بی‌هدف باشد. دیگر اینکه زندگی دنیوی انسان بی‌ارتباط با این دو نیست. پس انسان ارتباط با گذشته را باید در آینده فطرت بنگرد و نقش آینده را باید در سلوک دنیوی خود و فرصت عمر تعیین کند. اما چه کسی جز انسان هادی می‌تواند فطرت را به انسان بشناساند و راه بهره‌مندی از انوار فطرت را به انسان بنمایاند؟ سلوک فردی و اجتماعی برای بهره بیشتر در طول عمر چیست؟ مراحل و سرانجام گذر بی‌مخاطره برای نیل به عالم سرمدی چیست؟

مسلم است که هیچ کس جز انسان هادی از این مسائل آگاه نیست. پس انسان هادی را باید شناخت و جان و دل و عقل به تعالیم او سپرد.

۱. ولایت به معنای قبول هدایت و پیروی است. حاصل هدایت نیز ایمان صحیح به معنای شناخت صحیح و عمل صالح است که این دو، دو رکن نجات و دو پال صمود انسانند.

۸- حال که شناخت انسان هادی و مقام و کمال او معلوم شده نعمت وجود و نیاز به او بیشتر حس می‌شود و توجه و توسل به او افزایش می‌یابد. پس، توجه انسان به سمت او و کسب رضایت او بیشتر در زندگی آدمی متجلی می‌شود. بدین منوال، ارادت قلبی و محبت به او بیشتر خواهد شد و اندک اندک با جان آدمی درمی‌آمیزد. هرگاه محبت ولی خدا در دل انسان رسوخ بیشتری یابد، دل نیز به او روی آورده و در پی اغیار نخواهد رفت. تلاش انسان در کسب فیض و رضای دوست در این حالت فزونی می‌یابد و استمرار آن سبب می‌شود تا از سوی ولی (مرکز رحمت واسعه و مرکز محبت الهی)، لطف، نظر و عنایتی شامل حال انسان شود. در این حال، به انسان در پیمودن مسیر تکامل و گذر از مراحل صعب آن لطف و کمک خواهد شد.

شناخت هشتم

۱- حال نظری افکنیم به نهج‌البلاغه، گوینده نهج‌البلاغه امام علی بن ابی‌طالب علیه و علی آلاف التحية الثنا است. اشاره شد انسان هادی عالم به حقایق عالم بوده، و رؤیت حقایق مقارن با وجود اوست. کلام جاودانه نهج‌البلاغه نیز جوششی است از سرچشمه فیض الهی که به امر پروردگار می‌جوشد. این کلام تقریر دوباره‌ای از حقایق مجسم قرآنی و علوم وحی محمدی و شناخت‌های قرآنی و تعالیم اسلامی است.

۲- در میان آدمیان تنها امام علی (ع) از نخستین زمانی که جان آدمی کسب آگاهی می‌کند و پرورش می‌یابد، تحت تعلیم مستقیم پیامبر بود. پس این نکته اهمیت والای سخن او و ژرفای بی‌پایان کلامش را آشکار می‌کند. چنانکه خود در نهج‌البلاغه به نزدیکی به پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند؛ همیشه و در همه حال با پیامبر بزرگ بوده است. در این مدت پیامبر سخنی به دروغ از او نشنید، و کاری به خطا از او ندید. علی (ع)، چون بچه شتر تازه از شیر گرفته شده، به دنبال پیامبر بود. پیامبر هر روز یکی از ویژگی‌های والای خود را سرمشق او قرار می‌داد، تا علی (ع) نیز همانند او شود. پیامبر

هر سال در غار حرا خلوت می‌کرد و تنها او بود که از خلوت پیامبر آگاه بود. علی (ع) اولین گروهی که به دین اسلام و دعوت پیامبر بود. (نهج البلاغه، ج: ۲۳۴).

اینگونه است که انسان هادی ترجمان قرآن می‌گردد. امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه می‌گوید، (قرآن را ترجمانی باید، نهج البلاغه، ج: ۱۲۵)، و این ترجمان خود اوست. چنانکه می‌گوید (از من سؤال کنید، که هر چه بپرسید پاسخ گویم. از قرآن بپرسید، به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نیست جز اینکه بدانم در شب نازل شده، یا در روز، در جلگه یا در کوهستان بوده است، امینی، ج ۷، ص ۱۰۷).

۳- عظمت هر کلام از گوهر وجودی گوینده‌اش مایه می‌گیرد. بنابراین نفس گوینده هر چه بیشتر محل التقای جریان‌های بزرگ و مهم قرار گرفته باشد، کلام او از عظمت بیشتری برخوردار خواهد شد. البته این قیاس بیشتر درباره انسان هابط صدق می‌کند، اما می‌توان در وجود امام علی (ع) نیز به جریان‌های بسیار بزرگی اشاره کرد. جریان عظیم وجودی او به عنوان انسان هادی؛ به عنوان تربیت یافته مستقیم پیامبر (ص)؛ به عنوان وصی پیامبر (ص)؛ به عنوان مجرای فیض و علم الهی؛ به عنوان باب مدینه علم؛ به عنوان یگانه یاور اسلام در پهنه مجاهدات سترگ؛ به عنوان بزرگترین حکیم روزگار با چشمی گشوده به روی انسان و زندگی و کاینات و حق و عدل و لحظات و تکلیف‌ها؛ به عنوان بزرگترین مظهر حماسه و اقدام در نمونه‌های شجاعت اساطیری؛ به عنوان خاشع‌ترین عابدان و عاشق‌ترین عارفان؛ به عنوان دلسوخته‌ترین مصلح اجتماع و متعهدترین معلم اخلاق؛ به عنوان بزرگترین انسان مسئول در ارتباط با تجربه‌های روزمره حیات بشر؛ به عنوان صدای عدالت انسانی در طول تاریخ؛ به عنوان بزرگترین پرهیزگار؛ به عنوان وارسته‌ترین زاهد؛ به عنوان فداکارترین تحقق بخش ارزشهای قرآنی؛ به عنوان سرسخت‌ترین حق‌گزار در همه عرصه‌های حیات بشری؛ به عنوان پاک‌ترین حاکم سیاسی؛ به عنوان افراشته‌ترین چکاد در دفاع از انسان محروم؛ به عنوان تواناترین سخنور و شجاع‌ترین بلیغ و نیرومندترین اداکننده دقیق‌ترین یافته‌ها در قالب غنی‌ترین، زنده‌ترین و شکوهمندترین واژگان؛ به عنوان عاطفی‌ترین گوینده‌ای که با قلب خود سخن می‌گوید.

اینها همه، جز مقام ولایت کلی و تجلی صنوی و اسرار باطنیه مولای ما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است.

۴- کلام نهج البلاغه دارای فیضهای گسترده‌ای است که چون خورشید در آفاق هستی می‌تابد و حقیقت‌های راستین و متعالی را حیات می‌بخشد. پس، نهج البلاغه فیض ملفوظ و نور مکتوب است. معارف ناب توحیدی و حقایق شناختی در حد اعلای کلام در آن می‌درخشد و شناخت ابعادی عظیم از قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) و علم‌الهی و موقعیت تربیتی و تعلیمی و شئون سیاسی و اجتماعی انسان هادی؛ احوال پیامبران بزرگ و ابعاد رسالت‌های الهی؛ تاریکی‌های فطرت‌سوز جاهلیت؛ پهنه‌های درگیری‌ها در راه پاسداری از رسالت؛ نابودی خودکامگان تاریخ؛ عظمت هست‌ها و هستی؛ چگونگی پیدایش جهان ماده و ماده جهان؛ شکوه کائنات؛ درخشش پر رمز و راز پدیده‌ها؛ سروش ارواح وجود؛ آهنگ آسمانی سرود ستارگان؛ اسرار زندگی مورچگان؛ زیبایی‌های پرندگان؛ عظمت روزها و تکلیف‌ها؛ احوال انسان تراز قرآن؛ ترسیم انقلاب با بیان تحرک‌های مهلت‌ناپذیر انقلابی در اجرای حق و عدل؛ انسانیت ناب وجدان‌های انسانی؛ تأکید بر ادای نماز؛ صلابت ستیغ وار دفاع از عدالت؛ مشت فرود آمده بر فرق ستم‌گستران؛ فریادگر دردهای گرسنگان و بینوایان و پشتبان همیشگی آنان؛ تهدیدگر زندگی‌های مرفه و بی درد و سفره‌های رنگین از خون مستضعفان؛ افشاگر مسئولان خطاکار و عالمان سست عنصر دنیا دوست؛ طرد کارگزاران بی‌اخلاق و بی‌اعتنا به کرامت انسانی؛ احترام به نظر دیگران؛ بیانگر واقعیت‌های ناشناخته جهان؛ بیدارگر مرگ و رستاخیز؛ ترسیم‌گر چهره انسان مسئولیت‌شناس؛ جهادگر بزرگ و متعبد راستین؛ و...

۵- کلمات‌قصار نهج البلاغه، بستری از حکمت عملی در گستره حیات و مسئولیت و شناخت و حضور است.

۶- امام علی (ع) چنانکه یاد شد با بهره‌گیری و حضور در سراسر تاریخ بشر و بهره‌گیری از حقیقت حیات و تجربه‌های انسانی و ماهیت دنیا، به کلامش بعدی گسترده

و جوشان می‌بخشد. نهج‌البلاغه نیز با بهره‌گیری از این تجربه بزرگ، حیاتی تعبیری می‌یابد به گونه‌ای که گویا روح گوینده با تمام هستی و حقایق آن اتصال و یگانگی دارد.

۷- عدالت در نهج‌البلاغه چون نگینی می‌درخشد. نهج‌البلاغه منشور عدالت انسانی؛ شرف حیات بشری؛ دردنامه انسان محروم و داد نامه انسان مظلوم؛ رسواگر هر نظام مدعی اسلام که حامی سرمایه‌داری بوده و حضور فقر در آن پذیرفته شده باشد و دشمن تکاثر و فقر و بی‌عدالتی است.

۸- تعالیم بزرگ فردی و اجتماعی نهج‌البلاغه چون، دشمنی با ظالم و یآوری مظلوم؛ سختی زندگی زیر ستم، و آسانی زندگی در سایه عدالت؛ نیرومند سازی مظلوم و احیای حق او؛ خوار ساختن زورگویان و گردنکشان و باز پس گیری حق دیگران از آنان و تأکید بر وظیفه ویژه حکومت بر این امر؛ بهترین بندگان خدا حاکم عادل است و بدترین آنان حاکم ستمگر است؛ در انقلاب مهلت تأخیر نیست؛ مردم همه مسئولند؛ ستم مردم بر مردم نابخشودنی است؛ هرگز راضی نشوید به کسی ظلم کنید و مالی را غصب کنید؛ عدم قبول هدیه در زمان مسئولیت؛ حاصل زحمت زحمت‌کشان را به خودشان بدهید؛ ستم نکنید و از عاقبت آن بترسید؛ ساده زیستی مسئولین؛ مسئولیت یک امانت است؛ اگر مسئولی در اموال عمومی خیانت ورزید، کمرش را بشکنید؛ مسئولان باید حقوق مردم را تمام و کمال بپردازند؛ عدم تبعیض بین مردم نزد مسئولان؛ عدم پذیرش دعوت ثروتمندان توسط مسئولان؛ مسئول با یاد گرسنگان قلمرو حکومت خود نباید با شکم سیر سر بر بالین بگذارد؛ مسئول با رعیت با انصاف رفتار کند؛ مسئول باید امیال را زیر پا نهد و از خواسته‌های خود دست بشوید؛ مسئول باید با رعیت، از هر دین و مسلکی، رفتاری انسانی همراه با گذشت داشته باشد؛ مسئول چون بر رعیت مسلط است نباید دست به هرکاری زند؛ مسئول باید با نزدیکان خویش نیز همانند دیگران برخورد کند تا ستمگر نباشد؛ روش مسئول باید گستراننده عدالت باشد؛ مسئول باید به توده مردم تکیه کند، نه به اشراف؛ مسئول باید به زندگی و رفع نیاز محرومان توجه کند؛ مسئول باید از حال فراموش‌شدگان (مانند یتیمان، سالخورده‌گان و آبرومندان و کم‌رویان) جويا شود؛ مسئول باید از متملقین پرهیز کند، و با افراد صادق و خداترس معاشرت کند؛

مسئول باید در کمال فروتنی بین مردم رفته و از حال آنان جويا شود؛ مسئول نبايد چيزي از اموال عمومي را به خود اختصاص دهد؛ مسئول بايد اموال عمومي را بين نيازمندان تقسيم کند؛ مسئول بايد به کنترل دقيق بازار و پيمانها مبادرت ورزد؛ توجه به اين امر که روزي بينوايان در ميان اموال توانگران است و آنچه بر خود مي‌پسندی، بر ديگران هم پسندد.

۹- يکي از ارکان مهم اجرائي عدالت قاضي است. نهج‌البلاغه به قاضيان اينگونه هشدار مي‌دهد: قاضي عالم نماي کم‌سواد، مغبوض‌ترين افراد نزد خدا است؛ خون‌هاي به ناحق ريخته، و اموال پايمال شده، از دست قاضيان نادان فرياد مي‌کشند؛ با وجود يک خدا و يک پيامبر و يک کتاب، اين همه اختلاف در قضاوت از چيست؛ رئيس جامعه اسلامي بايد در امور از جمله قضاوت نظارت مستقيم داشته باشد؛ داناترين مردم بايد در مسند قضا بنشينند؛ قاضي بايد در کار خود توانا باشد، سر لج نيفتد، به گاه اشتباه پذيرا باشد و از تسليم شدن در برابر حق سر باز نزند؛ قاضي نبايد سر سوزني طمع داشته باشد؛ او بايد درباره موضوع پرونده تا آخرين مرحله ممکن تحقيق کند؛ قاضي بايد در امور مشتبّه توقف کند، او بايد به دنبال دليل باشد و چون حکمي روشن گشت با قاطعيت بيان کند؛ قاضي اگر به گمان خود اعتماد کرده، و رأی صادر کند، به حتم ظالم است؛ قاضيان و دستگاه قضا بايد هميشه تحت نظر باشند؛ قاضيان بايد از نظر مالي تأمين باشند.

نتيجه‌گيري

انسان هادي نفس مطهر و معصومي است که داراي اسماء الهي بوده و دانا بر همه علوم و حکمت قرآني است. او براي هدايت انسانهاي گرفتار در دنياي ظلماني به جهان ظلمت ارسال شده است و همراه با کتاب الهي، قرآن کریم، واسطه فيض الهي بين ذات باري و بندگانش قرار گرفته است. تنها انسان هادي عالم و عامل به قرآن است و آنچه در عرصه گيتي اتفاق مي‌افتد با اراده و اجازه او تحقق مي‌يابد.

عموم انسانها فقط با توسل به انسان هادی راه هدایت می‌پویند و در غیر اینصورت راهی به سوی هدایت نخواهند یافت و غرقه در ظلمت‌های برخاسته از هواها و امیال و عادات خواهند گشت. پس تنها قرار گرفتن در شعاع نور وجودی انسان هادی راه‌هایی انسان از هبوط به صعود است. وجود انسان هادی نعمتی بس عظیم است که شکر آن تنها از طریق شناخت و توسل به آن مقام والا میسر است، و آشکار است که از این نعمت عظیم و نحوه برخورد با آن از همه آدمیان سؤال خواهد شد.

انسان در عرصه حیات معلق بین گذشته و آینده خود در حرکت است. کتاب هادی آدمی را از خدا دانسته و عاقبت او را نیز بازگشت به او می‌داند. حرکتی اینگونه هدفمند زندگی دنیوی انسان را دارای نقشی ویژه می‌داند و راهبری انسان به سوی فطرت و نشان دهنده راه هدایت به او فقط انسان هادی است.

کلام انسان هادی به دلیل تربیت ویژه و دانایی او بر علوم هستی حقایق را بر آدمی می‌گشاید. نهج البلاغه به دلیل ویژگی‌های خاص امیرالمؤمنین (ع) سرچشمه فیوضات، علم و آگاهی‌های گسترده‌ای است که در عرصه‌های گوناگون معرفتی هدایتگر انسان است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، نسخه فیض الاسلام.

امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۸۷ق)، التذیر فی الکتاب السنة و الادب، بیروت: دارالکتب العربی.

تمیمی آمدی (۱۴۱۳ق)، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: عبدالحسین رهینی، بیروت: دارالهادی.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۵)، الحیاء، م: احمد آرام، تهران: دلیل ما.

قمی، شیخ عباس (۱۳۵۲ق)، سفینه البحار، نجف: المطبعة العلمیه.

قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، م: سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه
اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی